

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۲، مراسم عهد و نشانه، بخش ۱

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

جلسه دوازدهم مربوط به مراسم عهد و نشان عهد با ابراهیم است. دفعه قبل به یاد دارید که در مورد سفرهای ابراهیم صحبت می‌کردیم و در فصل ۱۴ فرصتی پیش آمد تا جنگی را که بین دو گروه از پادشاهان گروه پادشاهان شرقی و سپس اتحادیه پادشاهان غربی، از جمله پادشاه سدوم، رخ داد، توصیف کنیم. گروه پادشاهان شرقی، غربی‌ها را شکست دادند و دارایی‌های آنها، از جمله مردم، را به عنوان پاداش خود تصاحب کردند و به سمت شمال لشکرکشی کردند.

ابراهیم فهمید که لوط و خانواده‌اش اسیر شده‌اند، بنابراین ابراهیم لشکریانش را جمع کرد و برای نجات لوط و خانواده‌اش به دنبال آنها شتافت، که با موفقیت این کار را انجام داد. پس از بازگشت، دو پادشاه به استقبالش آمدند و این داستان گاهی داستان دو پادشاه نامیده می‌شود. اولین پادشاهی که با او سخن گفت پادشاه سالیم، احتمالاً اورشلیم، بود.

نام او ملک‌یصدق است، و من می‌خواهم به ملک‌یصدق و آنچه هنگام بیرون آمدن او از شهر برای ملاقات با ابراهیم رخ داد، پردازم. نویسنده‌ی عبرانیان، وقت خود را صرف شخصیت ملک‌یصدق می‌کند و شباهت بین او و خداوند عیسی مسیح را نشان می‌دهد. پادشاه دوم، پادشاه سدوم است و تضاد بین این دو پادشاه نمی‌توانست آشکارتر از این باشد.

در مورد پادشاه سدوم، او برای بازگرداندن بخشی از دارایی‌هایش مذاکره کرد و سپس ابراهیم می‌تواند مقداری از آن را برای خود نگه دارد. اما ابراهیم می‌گوید که هیچ چیزی از آن را بر نمی‌دارد، مبدا پادشاه سدوم به خود ببالد که ابراهیم را ثروتمند کرده است، در حالی که ابراهیم می‌خواهد تمام ثروت و امنیت خود را به خداوند خدا بدهد، همانطور که خدا در عهدی که با ابراهیم بسته است، وعده داده است. حال، وقتی صحبت از ملک‌یصدق می‌شود، نویسنده عبرانیان شخصیت ملک‌یصدق را تفسیر می‌کند، اما با انجام این کار، از روشی استفاده می‌کند که برای ما رایج نیست اما در قرن اول بسیار قابل قبول و قابل درک است.

کاری که نویسنده‌ی رساله به عبرانیان انجام خواهد داد این است که یک نمونه-ضد نمونه، به عبارت دیگر یک قیاس ترسیم می‌کند که در آن ملک‌یصدق یک نمونه است، می‌توانیم بگوییم پیشگویی، و سپس نمونه‌ی ضد نمونه‌ی متناظر، نمونه‌ی متناظر، عیسی مسیح خواهد بود و به اشتراکات آنها اذعان می‌کند. لازم نیست در هر مورد یک قیاس باشد، بلکه فقط مواردی که توسط نویسنده‌ای که ملک‌یصدق را تفسیر می‌کند و اینکه چگونه او می‌تواند پیشگویی عیسی مسیح باشد، انتخاب شده‌اند. بنابراین نکته در متن نویسنده‌ی رساله به عبرانیان این است که عیسی مسیح در یک سلسله‌ی کاهنان است، به عبارت دیگر، سلسله‌ای از تبار کاهنان که با کاهنان اسرائیل آنطور که در عهد عتیق یافت می‌شود، متفاوت است.

این در مورد قبیله لاوی و به ویژه خانواده هارون است که در شجره‌نامه‌ای که پس از او می‌آید، کاهن اعظم است. چیزی که او می‌خواهد نشان دهد این است که وقتی صحبت از هارون، کاهن اعظم، می‌شود، او محدودیت‌هایی دارد. منظورم این محدودیت‌ها است.

برای مثال، لازم بود که او هر روز صبح و هر عصر بارها قربانی تقدیم کند. و سپس روز کفاره سالانه، که در لاویان فصل ۱۶ مورد بحث قرار گرفته است، باید هر سال تکرار می‌شد زیرا قربانی تقدیم شده توسط این کاهنان کاملاً رضایت‌بخش نبود. این قربانی، راه حلی موقت برای گناه مردم فراهم می‌کرد، اما راه حلی نهایی و کامل برای گناه مردم توسط عیسی مسیح محقق می‌شد.

، کهانت او ابدی است و مانند هارون و همه کسانی که از او پیروی کردند، با مرگ محدود نمی‌شود. بنابراین این همان چیزی است که نویسندگان عبرانیان در ذهن دارد، زیرا او با مسیحیانی صحبت می‌کند که ممکن است به دلیل ظلم و ستم و سوسه شوند که به سنت یهودی برگردند، نه اینکه به جلو حرکت کنند، مسیح را بپذیرند و از مسیح پیروی کنند. بنابراین، بیایید به عبرانیان فصل ۷، آیات ۱ تا ۴ نگاه کنیم، و اگر پیدایش فصل ۱۴، آیات ۱۸ تا ۲۰ را باز کرده باشید، می‌توانیم تشبیهی را که نویسندگان با عبرانیان مطرح کرده است ببینیم.

این شخصیت مرموز ملک‌یصدق، در آیه ۱ آمده است که این ملک‌یصدق پادشاه سالیم بود، و همانطور که قبلاً گفتیم، احتمالاً اورشلیم، و کاهن خدای متعال، ال الیون. و این خدای ملک‌یصدق و ابراهیم در فصل ۱۴ آیه ۱۸ است. حال در آیه ۲۲، به ما گفته شده است که خدای متعال، یهوه است.

«عبارت «خداوند متعال» عبارتی است که برای کسی مانند ملک‌یصدق، که از زبان یک عبارت کلی برای خدا خدای متعال، استفاده می‌کند، امری عادی بوده است. اما وقتی او در فصل ۱۴ می‌گوید، خالق آسمان و زمین، این کاملاً روشن می‌کند که او پرستشگر خدایان متعدد نیست. او مشرک نیست.

اما چه بسا ابراهیم با ربط دادن «ال الیون» به «یهوه» در آیه ۲۲، به او کمک کند تا درک روشنی از خدا پیدا کند. حال، با توجه به این موضوع، به عبرانیان فصل ۷ برگردید. این ملک‌یصدق پادشاه سالیم و کاهن خدای متعال بود. بنابراین، او هم پادشاه است و هم کاهن.

این در مورد هارون، کاهن اعظم، در قبیله لاوی صدق نمی‌کند، زیرا قبیله شخصیت‌های سلطنتی، داوود پادشاه داوود، قبیله یهودا خواهد بود. بنابراین، کاهن نمی‌توانست واجد شرایط پادشاه بودن باشد و پادشاه نیز واجد شرایط کاهن اعظم بودن در رتبه هارون نبود. اما ملک‌یصدق، که پادشاه کنعانی است، هر دو نقش در یک شخص، ملک‌یصدق، یافت می‌شود.

این در دنیای باستان کنعان و همسایگان نزدیک آن غیرمعمول نبود که پادشاه به عنوان کاهن نیز عمل کند و برای خدایان پادشاه قربانی تقدیم کند. اما عیسی مسیح، همانطور که نویسندگان به عبرانیان می‌گوید، ادعا می‌کند که آنچه در عیسی داریم هم کاهن است و هم پادشاه. پادشاه به واسطه نسبش از داوود پادشاه، و سپس کاهن است زیرا او در سلسله کاهنان ملک‌یصدق قرار دارد.

ما در عیسی مسیح کفایتی می‌یابیم که نمی‌توان آن را تنها در داوود پادشاه یا هارون به عنوان کاهن اعظم به تنهایی یافت. در ادامه فصل ۷، آیه ۱، او، یعنی ملک‌یصدق، ابراهیم را که از شکست پادشاهان بازمی‌گشت، ملاقات کرد و او را برکت داد. و ابراهیم از هر چیز یک دهم به او داد.

بنابراین، در آن زمان عملی حاکی از تأیید انجام شد و واکنش ابراهیم، پذیرش متقابل هویت ملک‌یصدق به عنوان یکی از پرستندگان خداوند متعال بود. اکنون نویسندگان عبرانیان قصد دارد از فرصتی برای توصیف شخصیت ملک‌یصدق استفاده کند. اولاً، نام ملک‌یصدق به معنای پادشاه عدالت است.

اگر به کلمه ملک‌یصدق نگاه کنید، آخرین کلمه آن، یعنی صدق، در زبان عبری به معنای عدالت است. پادشاه، ملک خواهد بود، و من ملکی، من فقط یک ارتباط است. یا می‌توان آن را به عنوان پادشاه عدالت من خواند.

سپس ملک‌یصدق را به عنوان پادشاه توصیف می‌کند، اما پادشاهی که رفتار درست و خداپسندانه‌ای را به جا می‌آورد. سپس او را پادشاه سالیم نیز می‌نامد. سالیم به کلمه عبری صلح نزدیک است و شما ممکن است آن را بشناسید، شالوم.

بنابراین، او از این فرصت استفاده می‌کند تا ملک‌یصدق را صرفاً بر اساس نامش، به عنوان پادشاه عدالت، به عنوان پادشاه صلح توصیف کند. و بنابراین می‌بینید که او عیسی را به این ترتیب توصیف می‌کند، کسی که کاملاً عادل بود و همچنین از طریق پادشاهی خدا صلح را ارائه می‌داد. سپس در آیه سوم، بدون پدر یا مادر بدون نسب‌نامه، بدون ابتدای روزها یا انتهای زندگی، شبیه پسر خدا، او برای همیشه کاهن باقی می‌ماند.

نکته اینجا، همانطور که قبلاً توضیح دادم، این است که ملک‌یصدق ناگهان در این روایت بدون هیچ شجره‌نامه‌ای قبل یا بعد از خود ظاهر می‌شود. انگار او والدین یا فرزندان ندارد. حالا، فکر نمی‌کنم نکته این باشد که او حتماً یک الهی باشد.

با این حال، او نمونه‌ای از این است که چگونه پسر خدا، یعنی عیسی، آغاز و پایانی ندارد. و بنابراین، کهانت او، مانند ظهور ناگهانی ملک‌یصدق در روایت، آغاز و پایانی ندارد و از این رو، کهانتی ابدی است. اینجا است که گاهی اوقات یک قیاس نباید جامع تلقی شود، بلکه باید از جانب مفسر گزینشی در نظر گرفته شود.

بنابراین، او در آیه سوم، با خواندن با نسخه بین‌المللی جدید، می‌گوید که او شبیه پسر خدا است و برای همیشه کاهن می‌ماند. بنابراین، نویسنده روشن می‌کند که در حال ترسیم یک قیاس است و این قیاس به تجربه ملک‌یصدق و آنچه می‌توانیم در مورد ملک‌یصدق بیاموزیم، وابسته است. دلیل اینکه من این نکته را مطرح می‌کنم این است که برخی معتقدند، بسیاری معتقدند، و از نظر تاریخی نیز معتقد بوده‌اند که ملک‌یصدق تجلی عیسی مسیح قبل از تجسم او در انجیل‌ها است.

ما می‌دانیم که از سایر متون عهد عتیق، که در آنها این موضوع مطرح شده است، دلیلی برای باور به این وجود دارد که ما یک ظهور پیش از تجسم عیسی مسیح داریم. بنابراین، چه این مورد باشد که ملک‌یصدق در واقع یک ظهور پیش از تجسم باشد، یا اینکه او یک انسان باشد، کاملاً یک انسان، که با این وجود به این روش‌های خاص، ویژگی‌های عیسی مسیح را به نحوی الگو قرار می‌دهد، نکته همین است. آیه چهارم، فقط بود فکر کنید که او چقدر بزرگ بود.

حتی ابراهیم، پدر قوم، یک دهم از غنیمت را به او داد. حال نکته‌ای که نویسنده‌ی عبرانیان به آن اشاره می‌کند، در ذهن خوانندگان یهودی این است که هیچ‌کس بزرگتر از ابراهیم نبود. ابراهیم پدر قوم عبرانی بود.

ابراهیم پدر عهد و پیمانی بود که خدا با تمام اسرائیل بسته بود. با این حال، ابراهیم خود برتری ملک‌یصدق را تصدیق کرد و با تقدیم یک دهم غنایم، ملک‌یصدق را گرامی داشت. بنابراین، ملک‌یصدق شخصیت بسیار مهمی است، وقتی که به تفسیر اینکه عیسی مسیح کیست، کهانت او چگونه است، کفایت او به عنوان واسطه بین خدای پدر و انسان چگونه است، و اینکه چگونه با فداکاری خود، نه تنها کاهن است، بلکه قربانی نیز هست، می‌پردازد، زیرا او خود را به طور کامل و تمام در بدن به عنوان قربانی به خدا تقدیم کرد.

بنابراین فداکاری او به عنوان پسر خدا کاملاً کافی و کاملاً انسانی است و او را قادر می‌سازد تا جای بشریت را بگیرد، از مردگان قیام کند و زندگی جدیدی را برای همه کسانی که او را به عنوان نجات‌دهنده، نجات‌دهنده موعود مدت‌ها پیش، در پیدایش ۳ آیه ۱۵، و نجات‌دهنده‌ای که در نوح یافت می‌شود، و سپس، خود ابراهیم، که وسیله‌ای برای آمدن نجات‌دهنده خواهد بود، بپذیرند، ارائه دهد و ما در مورد این موضوع در عهد جدید کاملاً مطمئن هستیم. بنابراین می‌توانم در همین راستا به غلطیان ۳ آیه ۸ اشاره کنم، کتاب مقدس پیش‌بینی کرد که خدا عادل شمرده می‌شود، اعلام می‌کند که رابطه درستی دارد، خدا غیریهودیان را با

ایمان عادل شمرده است، یعنی غیریهودیان در پذیرش و دریافت عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده، آن بیان سپردن خود به خداوند عیسی مسیح، آنها درست اعلام می‌شوند، و این بسیار قابل توجه است، کتاب مقدس از قبل انجیل را به ابراهیم پیش‌بینی و اعلام کرد، همه ملت‌ها از طریق تو برکت خواهند یافت، و این یادآوری فصل ۱۲ آیه ۳ است، که این نقشه‌ای است که مدت‌ها پیش با ابراهیم بود، که از طریق او خدا بر همه مردم، یهودیان و غیریهودیان برکت خواهد آورد، و به همین دلیل است که پولس در غلاطیان ۳، آیه ۸ می‌تواند انجیل را از قبل، در عالم صغیر اعلام کند، سپس انجیل در عهد ابراهیم تعبیه شده است همه ملت‌ها از طریق تو ابراهیم برکت خواهند یافت، و به طور خاص، این نواده ابراهیم، عیسی مسیح است که این مؤده، این اعلامیه را ارائه می‌دهد و نجات را ارائه می‌دهد، او آن را اعلام می‌کند، و آن را برای همه کسانی که آن را ارائه می‌دهند، ارائه می‌دهد. ورود به پادشاهی خدا از طریق ایمان. و سپس یک بخش دیگر از عهد جدید، عبرانیان ۱۱ آیه ۸ تا آیه ۱۰، با ایمان، ابراهیم، هنگامی که فراخوانده شد تا به مکانی برود که بعداً به عنوان میراث خود دریافت خواهد کرد، اطاعت کرد و رفت، حتی اگر نمی‌دانست به کجا می‌رود. با ایمان، او در سرزمین موعود مانند یک غریبه در یک کشور خارجی خانه ساخت. او در چادرها زندگی کرد، همانطور که جانشینانش اسحاق و یعقوب، که با او وارث همان وعده بودند، نیز چنین کردند، زیرا ابراهیم مشتاقانه منتظر شهری با پایه بود که معمار و سازنده آن خداست، بنابراین ما تضاد را می‌بینیم وقتی او در سرزمین بود، همانطور که پیدایش توصیف می‌کند، در چادرها زندگی می‌کرد، اما مشتاق روزی بود که شهری با پایه‌ها، پایه‌های تزلزل‌ناپذیر، میراثی دائمی وجود داشته باشد، و او می‌دانست که این فقط توسط خدا حاصل شده است.

بنابراین، همانطور که نویسنده عبرانیان در فصل ۱۱ بیان می‌کند، تالار مشاهیر ایمان، می‌توان گفت، میراث همه این قهرمانان بزرگ ایمان، هرگز به مالکیت دائمی این میراث دست نیافتند، اما هنوز در انتظار آنها بود و ما نیز به همه ایمانداران خواهیم پیوست تا میراث معنوی را که خداوند به ما داده است، برای پدران ایمان و همچنین همه ما که راه آنها را دنبال کرده‌ایم، دریافت کنیم. بنابراین اکنون می‌توانیم توجه خود را به قلب داستان ابراهیم در فصل‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ معطوف کنیم. وقتی به فصل ۱۵ می‌رسیم، شاهد تصویب عهدی خواهیم بود که در فصل ۱۲ به موجب یک مراسم اعلام شد، و سپس در فصل ۱۷، خواهیم دید که نشانه‌ای از عهد وجود دارد، و آن ختنه است.

در میان این دو، فصل ۱۶ قرار دارد. در اینجا، ما معرفی یک رقیب بالقوه، اسماعیل، که از ابراهیم متولد شده است، و کنیز سارا، یک زن مصری به نام هاجر را داریم. بنابراین، ترتیب آیات ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بسیار عمدی است که در فصل ۱۶ نیز مواردی وجود دارد که خداوند به ابراهیم اطمینان می‌دهد که او پسری خواهد داشت که پسر محبوبی خواهد بود که وعده میراث را دریافت می‌کند و از طریق او برکت برای همه ملت‌ها خواهد آمد.

حال، بیابید توجه خود را به مراسم عهد در فصل ۱۵ معطوف کنیم، و در اینجا جنبه مهمی از ساختار را خواهید دید. در فصل ۱۵، آیه ۱ آمده است که پس از این، کلام خداوند در یک رؤیا به ابراهیم نازل شد، و رؤیایی با رؤیای خداوند، اما خداوند نیز صحبت می‌کند و توضیح می‌دهد و به ابراهیم کمک می‌کند تا اهمیت آنچه را که قرار است در مورد مراسم عهد اتفاق بیفتد، درک کند. بنابراین، آیات ۱ تا ۶ بخش اول خواهند بود.

به موازات این، آیات ۷ تا پایان فصل، آیه ۲۱، قرار دارند. آیات ۱ تا ۵ بر فرزندان تمرکز دارند، بنابراین وعده نسل داده شده است. آیه ۶ آیه‌ای محوری است.

این نیاز به توضیح زیادی دارد زیرا می‌بینیم که در عهد جدید نقل شده و توسط مفسران عهد جدید به عنوان بیان ایمان ابراهیم در انجیل استفاده شده است. آیات ۷ تا ۲۱ مربوط به وعده زمین است، بنابراین ما دو وعده از سه وعده را داریم. وعده سوم ضمنی است و آن برکت است.

، بنابراین، ما وعده تبدیل شدن به یک ملت بزرگ، وعده نسل و فرزندان را داریم، و وعده تصرف سرزمین یعنی کنعان، را داریم، و سپس فهمیدیم که وعده سوم در حال انجام و اجرا است. حالا بیایید به پیشنهاد ابراهیم نگاه کنیم. به یاد دارید که این درست بعد از ماجرای دو پادشاه است، و ابراهیم ثروتی را که می‌توانست برای خودش بردارد، رد کرد، اما خدا را در اولویت اعتبار خود قرار داد.

، بنابراین اکنون خدا می‌خواهد به او اطمینان دهد که تصمیمش خوب بوده و می‌توان به او، یعنی خداوند «اعتماد کرد. بنابراین، می‌گوید: «ای ابراهیم، نترس. من سپر تو هستم»

ببینید، سپر یک سلاح دفاعی است. من محافظ شما هستم، پاداش بسیار بزرگ شما. توجه کنید که روی آن نوشته شده پاداش بسیار بزرگ.

در حالی که پادشاه سدوم به ابراهیم پاداشی مصالحه‌آمیز پیشنهاد داد، وقتی نوبت به خداوند می‌رسد، او به درستی به او پاداش خواهد داد. و آنچه این برای ابراهیم درجه یک در ذهن دارد این است که خب، نسل کجاست؟ به دلیل آن تنش، ابراهیم و سارا با موانع بزرگی روبرو می‌شوند. یک بازی با کلمات بسیار مهم وجود دارد که می‌خواهیم بین فصل ۱۵، آیه ۱، جایی که می‌گوید، من سپر تو هستم، بررسی کنیم، زیرا کلمه سپر یک بازی با کلمات است که در فصل ۱۴ آمده است.

، و اگر به آیه ۲۰ نگاه کنید، در چارچوب برکت ملک‌یصدق است. آیه ۲۰ می‌گوید، ملک‌یصدق سخن می‌گوید و متبارک باد خدای متعال، که دشمنان را به دست تو سپرد، می‌توانید زیر این کلمه خط بکشید. و این چیزی است که اینجا مد نظر است: خدا دشمنان ابراهیم را رهایی داده است.

این مربوط به کسانی است که برادرزاده‌اش لوط را گرفتند و خصومت‌های نه تنها کنفدراسیون پادشاهان شرقی، بلکه تمام کسانی که ابراهیم همسایه این پادشاهان است، به ویژه در اینجا پادشاه سدوم، را نیز شامل می‌شود. اما نکته این است که خدا نجات داده است و در نتیجه، می‌توان خدا را به عنوان یک سپر در نظر گرفت. در ادامه در آیه ۲، پیشنهادی از سوی ابراهیم، ای خداوند متعال، و این زبان ال شدای، ال شدای ای خداوند متعال، ای خداوند متعال، چه می‌توانی به من بدهی زیرا من بی‌فرزند می‌مانم و کسی که دارایی مرا به ارث خواهد برد، العازار دمشق است؟ و ابرام گفت، تو به من فرزندی ندادی، بنابراین بندهای از خانواده من وارث من خواهد بود.

حال، این پیشنهادی است که توسط ابراهیم ارائه شد و در زمان او کاملاً قابل قبول بود. ما این را از یک سایت خبری در بین‌النهرین می‌دانیم، و گروه مردمی آنجا، گروهی مردمی بودند که به عنوان هوری‌ها شناخته می‌شدند، و هوری‌ها این رسم را داشتند، و احتمالاً در جاهای دیگر در خاور نزدیک باستان نیز وجود داشته است. ما می‌دانیم که می‌توانیم حدس بزنیم که به فرزندی پذیرفتن یک خدمتکار در خانه می‌تواند جایگزینی برای یک زوج بدون فرزند باشد، و این چیزی است که او در ذهن دارد.

حال، توجه کنید که العازار اهل دمشق است. او عبرانی نیست بلکه غیریهودی است. بنابراین این پیشنهاد ابرام است که وارث او خواهد بود.

حالا، وقتی پاسخ خداوند را می‌بینیم، این مرد وارث تو نخواهد بود، بلکه پسری که از بدن خودت می‌آید وارث تو خواهد بود. بنابراین، او می‌گوید و هویت جانشین ابراهیم را محدود می‌کند. او باید از بدن خودت بیاید.

هیچ امکانی برای فرزندخواندگی وجود ندارد، اما نگران نباشید. همانطور که در گذشته قول دادم، دوباره قول می‌دهم که نسل شما بسیار زیاد خواهد بود و آنها به اندازه ستارگان بی‌شمار خواهند بود. قبلاً در فصل ۱۳، به یاد دارید که او قول داد که نسلش به اندازه گرد و غبار بی‌شمار خواهد بود.

حالا به یک آیه بسیار مهم در سفر پیدایش و به همین ترتیب، کل کتاب مقدس می‌رسیم. از آنجا که راوی، آنچه را که اتفاق می‌افتد تفسیر می‌کند و در آیه ۶ آن را شرح می‌دهد، ابراهیم به خداوند ایمان آورد. حال وقتی این را می‌گویید، ابراهیم به خداوند ایمان آورد؛ او درباره آنچه خداوند وعده داده بود صحبت می‌کند.

ابتدا، در فصل ۱۲، اعلام وعده‌ها وجود دارد، و سپس در اینجا، تجدید، پاسخ خدا، دوباره از تضمین وعده‌ها صحبت می‌کند. تنها کاری که ابراهیم باید انجام می‌داد این بود که به آنچه خدا گفته است، یعنی کلام خداوند، ایمان بیاورد. و او، این به خداوند اشاره دارد، و توجه داشته باشید که در همه حروف بزرگ کلمه «خداوند» وجود دارد، و این نشان می‌دهد که عبری نام شخصی خدا، یهوه، است.

و خداوند آن را به عنوان عملی صالح برای ابراهیم، برای او، به حساب آورد. بنابراین او، به واسطه ایمانش به کلام خداوند، همانطور که توسط خود خدا به او ارائه شده بود، به این رؤیا ایمان آورد. او خود و آینده‌اش را به دست خدا سپرد.

و بنابراین، خداوند به او ارزش داد و ارزش این اعتراف ایمان را تصدیق کرد. و بنابراین، او را دارای رابطه صحیح با خداوند اعلام کرد. حال، فکر نمی‌کنم که این اولین باری باشد که ابراهیم به خداوند ایمان آورد.

او هنگام عزیمت از اور و حران با ایمان پاسخ داده بود. و هنگامی که وعده‌ها را دریافت کرد، همانطور که در فصل ۱۲، آیه ۴ آمده است، فوراً پاسخ داد. و سپس از جایی به جای دیگر در کنعان، قربانگاه‌هایی ساخت و خداوند را پرستش کرد.

بنابراین، می‌توانید ببینید که او از قبل ایمان داشته است، اما اکنون این ایمان توسط مفسر، کسی که راوی است، به طور مستقیم روشن و مشخص شده است. حال، کلمه "اعتبار یافته" برای ما کلمه جالبی است زیرا در همان ریشه است؛ از همان ریشه نیست، اما از همان دامنه معنایی شمارش است. و این یک شمارش اعتبار یافته "است به این معنا که توسط خدا ارزشمند و تأیید شده تلقی شده است".

شمردن وعده‌ها حقیقت داشت. دلیلی که من اشاره کردم کلمه «اعتبار یافته» در همان حوزه، یعنی حوزه شمردن، قرار دارد؛ اگرچه کلمه متفاوتی است، اما به دلیل آنچه قبلاً در آیه قبل از اینکه مربوط به شمردن ستارگان باشد، یافتیم، معنای مشابهی دارد. بنابراین، نسل تو خواهد بود.

بنابراین، بین ایمان او، وعده خدا، و اینکه چگونه ابراهیم در آیه ۶ اکنون در نظر خدا عادل شمرده می‌شود ارتباطی وجود دارد. این عدالتی نیست که از جانب ابراهیم ایجاد شده باشد، بلکه عدالتی است که از طریق ایمان حاصل شده است. حال، نویسنده‌ای که می‌خواهیم در عهد جدید به او مراجعه کنیم، کسی است که از این برای توضیح ایمان استفاده می‌کند، در رومیان ۴ یافت می‌شود. و بیایید به دو آیه در رومیان ۴ نگاه کنیم. کاری که پولس رسول می‌خواهد در رومیان ۴ انجام دهد این است که برای خوانندگان، که بسیاری از آنها خوانندگان یهودی و سپس خوانندگان غیریهودی در کلیسای روم بودند، توضیح دهد که نجات از طریق ایمان حاصل می‌شود و نه رعایت شریعتی که توسط موسی ارائه شده است.

به عبارت دیگر، یهودیان زمان رسول پولس به اندازه کافی به تاریخ اسرائیل نپرداختند که بر موسی و ده فرمان، شریعتی که خدا در سینا نازل کرد، تمرکز کنند. همانطور که پولس توضیح داد، کاری که آنها باید انجام می‌دادند این بود که به پدر قوم عبرانی، پدر بنی‌اسرائیل، پدری که اولین وعده‌های خدا را دریافت کرد،

یعنی ابراهیم، بیشتر به عقب برگردند. بنابراین او از پیدایش فصل ۱۵، ۶ نقل قول می‌کند و این در رومیان فصل ۴، آیه ۳ یافت می‌شود. کتاب مقدس چه می‌گوید؟ و البته، کتاب مقدس نشان می‌دهد که چه چیزی توسط یهودیان و غیریهودیان معتقد در روم به عنوان معتبر پذیرفته شده بود.

کتاب مقدس صدای خدا بود که باید به عنوان سخنگو با اقتدار کامل صدای خدا پذیرفته می‌شد. پس کتاب مقدس چه می‌گفت؟ ابراهیم به خدا ایمان آورد و به عنوان عدالت برای او محسوب شد. و حالا، به تفسیر آیه ۹ گوش دهید. آیا این برکت فقط برای ختنه شدگان است، یعنی فقط برای یهودیانی که به عنوان نشانه‌ای از عهد ابراهیم ختنه شده‌اند، یا برای نامختونان نیز هست؟ ما گفته‌ایم که این شامل غیریهودیان ملت‌ها می‌شود؛ ما گفته‌ایم که ایمان ابراهیم به عنوان عدالت برای او محسوب شد.

حال نکته‌ی استدلال او که باید به آن توجه کنیم این است که نجات از طریق شریعت حاصل نشد. ابراهیم مقدم بر شریعت بود. او شریعت موسی را برای اطاعت نداشت.

بنابراین، اگر ابراهیم واقعاً توسط خود خدا به خاطر پارسایی‌اش شناخته شده باشد، این نباید از طریق شریعت باشد، بلکه باید از طریق ایمان به کلامی باشد که خدا بیان کرده است. و همچنین توجه داشته باشید که این قبل از ختنه بوده است. ختنه در پیدایش فصل ۱۷ شرح داده خواهد شد.

و در آنجا، چه کسانی که در خانه ابراهیم هستند، یعنی فرزندان او، چه کسانی که از طریق نسل و خانواده برای ابراهیم به دنیا آمده‌اند، و چه تنها فرزندی که او در این مرحله دارد، یعنی فصل ۱۶، یعنی اسماعیل، و همه کسانی که بیگانه هستند، به عبارت دیگر، کسانی که عضوی از خانواده او شده‌اند، اما عضوی از گروه خانوادگی اولیه او نیستند، همه آنها ختنه می‌شوند. بنابراین، آنچه او می‌گوید این است که قبل از اینکه ختنه آغاز شود، او از قبل عادل اعلام شده است. بر چه اساسی؟ بر اساس ایمان.

و خدا پاسخ داد، به او پاداش داد و اعلام کرد که او عادل است. او نمی‌گوید که ابراهیم فردی کاملاً عادل است، زیرا به هر حال، ما نه تنها قبل از فصل ۱۵، بلکه پس از آن نیز می‌توانیم ببینیم که ابراهیم به گناه علیه خداوند و لغزش در سفر معنوی خود ادامه داد. اما به واسطه ایمانش به کلام خدا، خداوند او را در جایگاه درست اعلام کرد.

بنابراین، وقتی این تشبیه را با یک مؤمن مسیحی مقایسه می‌کنیم، چیزی که داریم همان وسیله‌ای است که در آن ایمان دخیل است. یک مؤمن مسیحی ایمان دارد، من کلمه اعتماد یا اعتماد به خداوند عیسی مسیح و آنچه عیسی مسیح در مورد خودش، پادشاهی خدا و رزق از طریق فداکاری مسیح اعلام کرد را دوست دارم. اما همچنین، می‌خواهیم توجه کنیم که همان هدف اعتقاد ابراهیم، یعنی ایمان او، وجود دارد.

و همانطور که هدف ما همان هدف ابراهیم است، توجه کنید، همانطور که می‌گوید، ابراهیم به چه کسی ایمان داشت؟ به خداوند، هویت خدا در اینجا، یهوه. و بنابراین، ما نیز به عنوان مسیحی می‌دانیم که وقتی خود را به عیسی مسیح می‌سپاریم، می‌دانیم که خود را به خداوند خدا می‌سپاریم. زیرا کتاب مقدس در عهد جدید به ما می‌گوید که عیسی مسیح کاملاً خداست.

بنابراین، ما این یکسانی را داریم. حال، در مورد قربانی عیسی مسیح بر روی صلیب چه می‌توانیم بگوییم؟ خب، قربانی بر روی صلیب، البته، در زمان، بلکه در ابدیت رخ داده است. بنابراین، این همان مبنای است که برای اعلام حقانیت ابراهیم وجود دارد.

واضح‌ترین متنی که در مورد ماهیت قربانی شدن عیسی که از ازل اعلام شده است، در کتاب مکاشفه، فصل ۸ یافت می‌شود. همه ساکنان زمین، آن جانوری را که دشمن خدا و خانواده ایماندار اوست، پرستش، ۱۳

خواهند کرد، کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته نشده است. حال، متن مرتبط ما، بره، در این زمینه به وضوح به عیسی مسیح اشاره دارد، بره ای که از بدو خلقت جهان ذبح شده است. بنابراین، می بینیم که در ذهن خدا، در نظر خدا، اساس همه نجات‌ها، چه یک شخصیت عهد عتیق باشد و چه یک شخصیت عهد جدید، همانطور که نویسنده عبرانیان می گوید، به برتری و قربانی رضایت بخش عیسی مسیح وابسته است.

بنابراین، چه وجه اشتراکی بین ابراهیم و ایمان مسیحی وجود دارد؟ خب، ما ابزار یکسانی داریم، از طریق ایمان. ما هدف یکسانی داریم، خداوند خدا، و متوجه می شویم که اساس یکسانی، یعنی قربانی عیسی، چه قدیمی و چه جدید، نه به زمان و نه به مکان وابسته است. و بنابراین، تأثیر قربانی عیسی در زندگی ابراهیم و همه کسانی که ایمان و اعتماد خود را به وعده‌های خدا قرار می دهند، پیش بینی شده، پیش بینی شده و به وقوع پیوسته است.

بنابراین، ما دو راه نجات نداریم. بارها پرسیده می شود که مردم عهد عتیق چگونه نجات یافتند؟ آنها به یک روش نجات یافتند. و بنابراین، این نجات با حفظ شریعت نیست.

در واقع، آنها نمی توانستند شریعت را نگه دارند. آنها بارها و بارها در نگه داشتن شریعت کوتاهی کردند. و این از طریق ختنه نبود، زیرا ایمان قبل از ختنه آمد.

این ما را به آیینی که شرح داده شده است می رساند. به نظر ما، این مراسمی است که شباهت‌هایی با آنچه در خاور نزدیک باستان یافت می شود، دارد، جایی که قربانی انجام می شود. نزدیکترین توضیح در این مورد در ارمیا فصل ۳۴، آیه ۱۸ یافت می شود.

این موضوع در آیه ۲۰ نیز ادامه دارد. متن اینجا این است که ارمیا نبی، در ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، مردم یهودا را به دلیل عدم رعایت احکام عهد خدا محکوم می کند. بنابراین، به آیه ۱۸ گوش دهید.

کسانی که عهد مرا زیر پا گذاشته‌اند و به مفاد عهدی که پیش از من بسته‌اند، وفا نکرده‌اند، با آنها مانند گوساله‌ای رفتار خواهم کرد که دو نیم کردند و سپس بین تکه‌های آن راه رفتند. حال، همانطور که در فصل ۱۵ سفر پیدایش می بینیم، این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می افتد، جایی که خداوند به ابراهیم اطلاع می دهد که حیوانات را بگیرد، آنها را از وسط نصف کند و آنها را به ترتیب متضاد قرار دهد تا بین اعضای بدن این حیوانات، مسیری، گذرگاهی وجود داشته باشد. با بازگشت به ارمیا ۳۴، آیه ۱۹، رهبران یهودا و اورشلیم، مقامات دربار، کاهنان و همه مردم سرزمین بین تکه‌های گوساله راه می روند.

حالا، دوباره، این مربوط به مراسم دو طرف پیمان است که از میان قطعات نیمه در آن راهرو یا کوچه‌ای که با داشتن حیوانات فراهم شده است، عبور می کنند. با انجام این کار، آنها به موازات هم راه می روند. و بنابراین، آنها به طور تشریفاتی شروط پیمان را می پذیرند که در پیمان بین دو طرف ذکر شده است.

بنابراین به همین دلیل است که در ارمیا، از راه رفتن بین تکه‌های گوساله صحبت می شود. حال آنچه در مورد آنچه در فصل ۱۵ اتفاق می افتد متفاوت است این است که فقط یک گروه وجود دارد که بین تکه‌های حیوانات راه می رود. همانطور که در آیه ۱۲ به آن می پردازیم، متوجه خواهیم شد که با شروع تاریکی بر صحنه، ابراهیم به خواب می رود.

او بین تکه‌ها راه نمی رود. او اینجا در کناری است که در خواب عمیقی فرو رفته، همان نوع خوابی که آدم در فصل دوم سفر پیدایش توصیف می کند، زمانی که همسرش، حوا، او را از کنارش برداشت. بنابراین، در این خواب عمیق، او دید شبانه دارد.

و خداوند به او گفت، و سپس شرحی از آنچه بر سر فرزندان ابراهیم خواهد آمد، آمده است، زیرا آنها باید چهار قرن به مصر بروند تا نجات یابند. و این توسط موسی بیان شده است، سپس آن را در آیه ۱۷ بیان می‌کند. هنگامی که خورشید غروب کرد و تاریکی فرا رسید، یک دیگ آتش دودآلود با مشعلی فروزان

خب، این یک ظرف است. عود در آن است. آتشی روشن شده است.

و بنابراین، دودی از این ظرف، این دیگ با مشعل فروزان، بیرون می‌آید، ظاهر می‌شود و از بین تکه‌ها عبور می‌کند. حال در متن، کاملاً واضح است. این گروه، خود خداوند است، او همان کسی است که آیه ۱۸ در آن روز خوانده می‌شود، خداوند با ابراهیم عهد بست و گفت، و سپس گروه‌هایی را که در سرزمین ظاهر می‌شوند، این گروه‌های مختلف مردمی، فهرست می‌کند.

حالا، برگردیم به ارمیا، آیه ۲۰. این چیزی است که خداوند می‌گوید: من آنها را به دست دشمنانشان که می‌خواهند آنها را بکشند، خواهم سپرد؛ اجسادشان خوراک پرندگان و حیوانات وحشی خواهد شد. این ممکن است اشاره‌ای باشد، فقط اشاره‌ای، تا حدودی حدس و گمان.

این همان چیزی است که در اینجا در ارمیا مد نظر است، با اعلام اینکه دشمنان کسانی که پیمان را نقض کرده‌اند از طریق جنگ اعدام خواهند شد و اجساد مردگان آنها به غذا تبدیل خواهد شد. بنابراین آیا ممکن است به این معنی باشد که با داشتن اعضای بدن حیوانات، این یک حرکت نمادین بوده است که اگر شما نقش خود را در رابطه پیمان انجام ندهید، به داوری کشیده خواهید شد و به همان سرنوشت حیوانات دچار خواهید شد، یعنی اینکه تحت داوری خدا خواهید مرد. بنابراین این آیین است.

، این آیین می‌تواند نوعی نفرین نفس باشد. به عبارت دیگر، شما با امضای این پیمان، خود را نفرین می‌کنید پیمانی که در صورت نقض آن، نفرین‌های مرگ را به همراه داشته است، همانطور که رهبری یهودا در زمان ارمیا چنین کرد. اما از آنجایی که خداوند، که با آتش‌دان نشان داده شده است، از میان آن عبور کرده است از آنجایی که او کسی است که از میان آن عبور کرده است، خداوند واقعاً خود را ملزم به انجام وعده‌هایش می‌کند.

و بنابراین، با انجام این کار، او اعلام می‌کند که اعتبار خودش به انجام صادقانه وعده‌های عهد بستگی دارد و دوباره، همانطور که در فصل ۱۲ شنیدیم، جایی که وعده‌ها بدون هیچ قید و شرطی برای ابراهیم بیان می‌شوند، در اینجا نیز دوباره ابراهیم در آن شرکت نمی‌کند. او در این مراسم شرکت نمی‌کند.

و از این رو، او دریافت‌کننده‌ی وعده‌های خداوند در عهد است. و بنابراین، این یک راه است. ما می‌توانیم از خدا به خاطر این موضوع در زندگی ابراهیم تشکر کنیم، زیرا ابراهیم همیشه از خداوند اطاعت نکرد.

او گاهی در سفر معنوی خود شکست خواهد خورد. در جلسه بعدی، داستان پیمان بستن در فصل ۱۷ را با ختنه ادامه خواهیم داد. برای آماده شدن برای آن، دفعه بعد با فصل ۱۶، داستان هاجر و اسماعیل، از نو شروع خواهیم کرد.